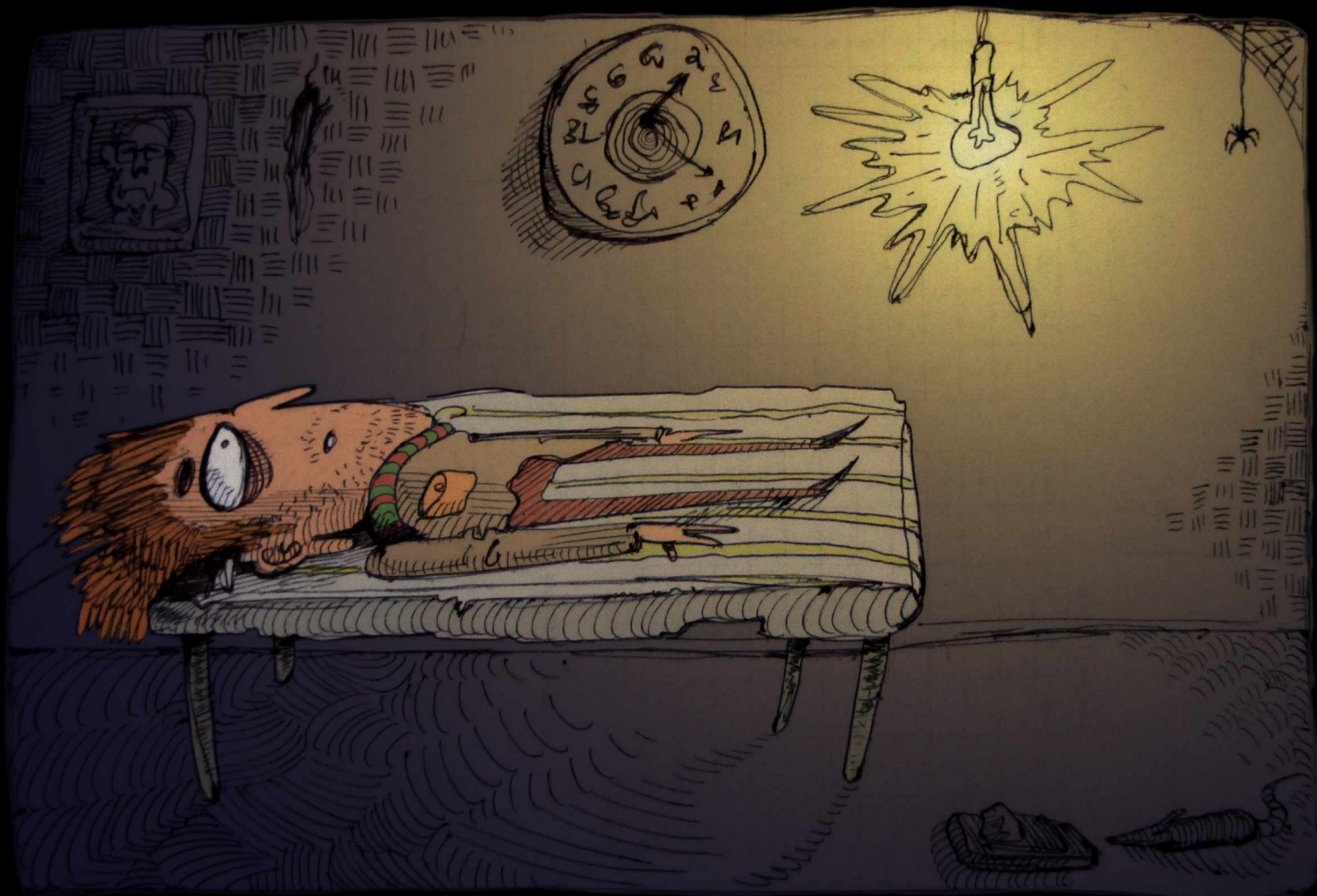


انگلیز
زبان
آموزش



نویسنده و تصویرگر
مصعود نوانی



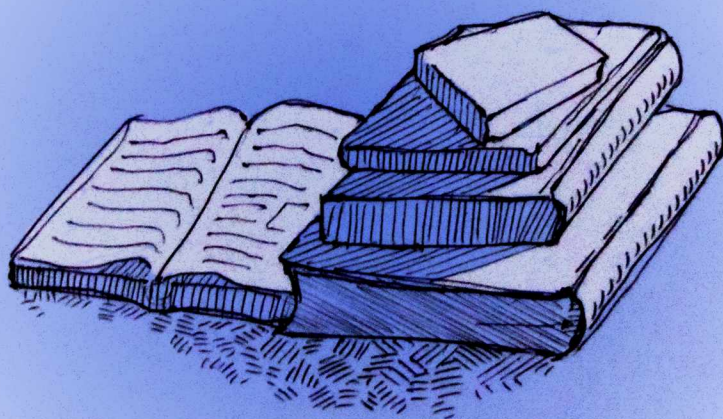
هرودا سه ماه مي‌شه كه با كسي صحبت نكردم.
احتمالاً آگه الان بخوام دهنم رو باز كنم و حرفي بزنم صدي پيرون
نياد.

حس مي‌كنم حرف زدن رو دارم از ياد هي پرده.



آخرین پاری که مچپور شدهم یا کسی صحبت کنم پر میگرده به زمانه می خواستم
از کتابخونه کتاب قرض کنم.

از چشمای کتابدار میخواندم که از بودن من حس خوبی نداره.

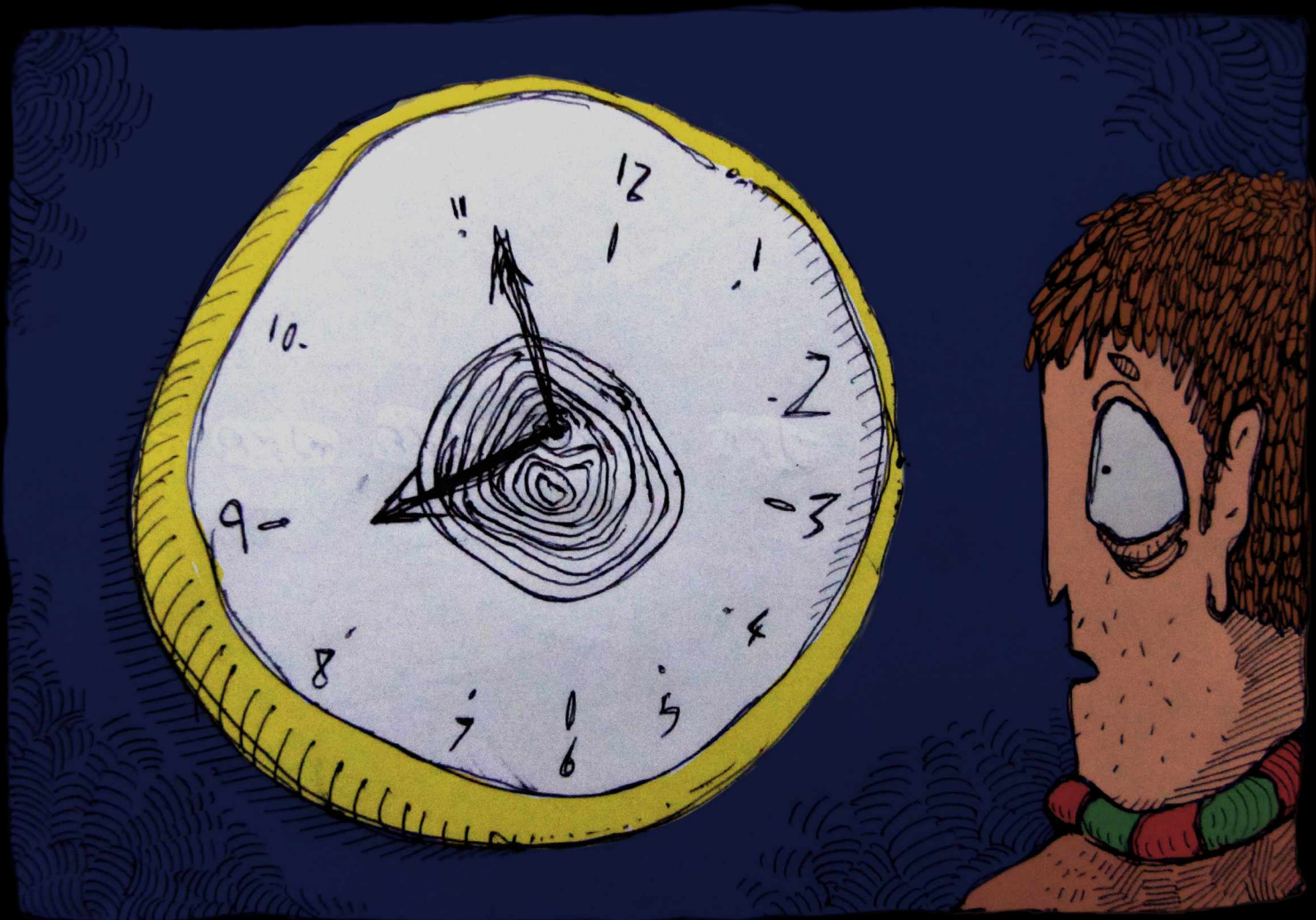


هنوز کتاب‌ها رو پرتکرار دونه‌م.

از پنج کتابی که گرفته‌م، یکی رو فقط مقدمه‌ش رو خوندم ولی بقیه
کتابا رو حداقل دو بار تموم کرده‌م.

برای اینکه دوست ندارم دوباره با مردم چشم‌تو چشم بشم، هنوز کتابا
رو پس ندادم.

احتمالا خیلی جریه بشم.



از ساعت ۹ به بعد سروصدای همسایه کناری شروع میشه
به همین خاطر تصمیم گرفتم قبل از این ساعت هر شب از
خونه بروم بیرون و دیر وقت برگردم.
صدایشون غیر قابل تحمله.



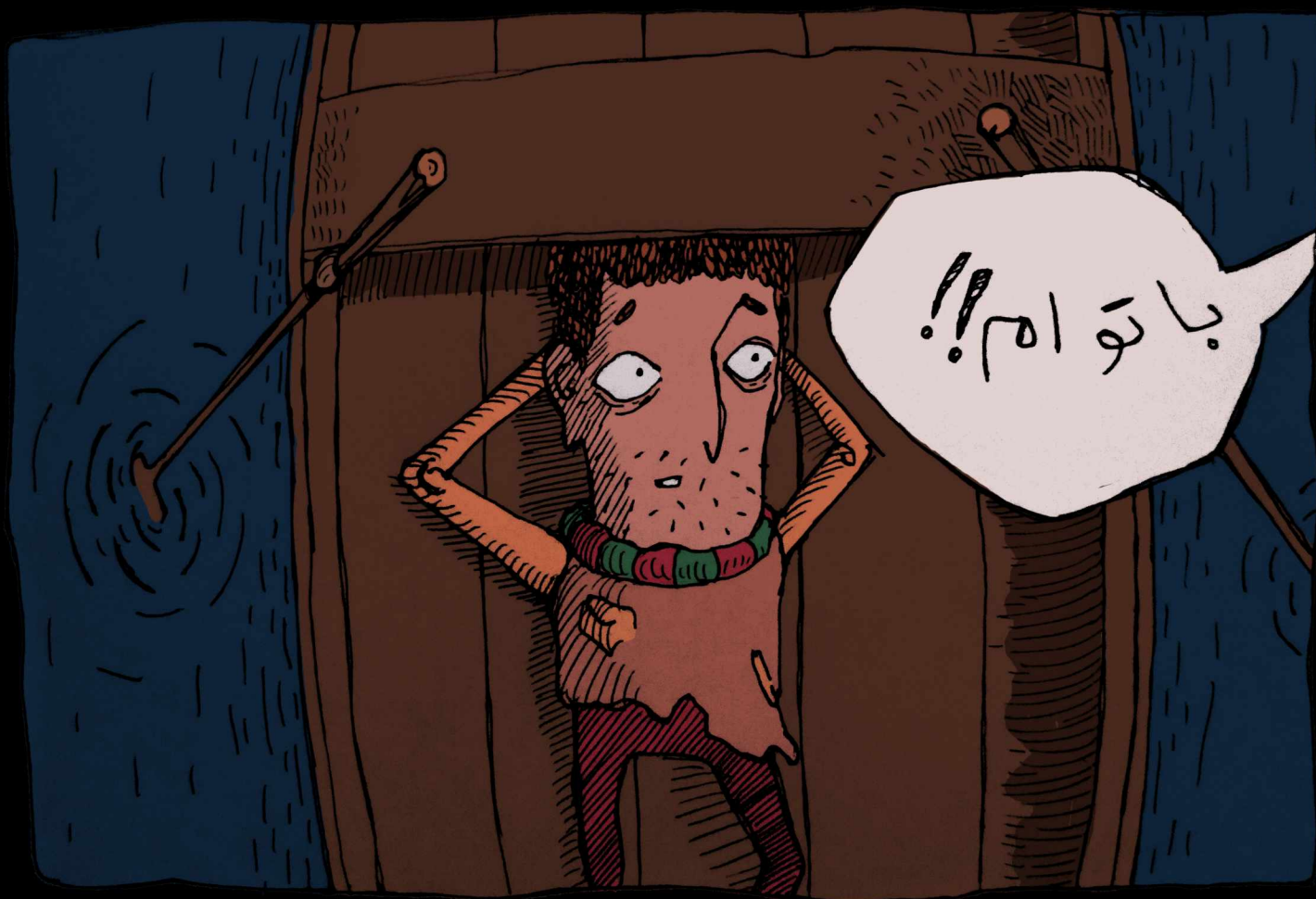
این جای خلوت کنار دریاچه رو خیلی دوست دارم.
ترجیح میدم شب اینجا باشم تا صدای همسایه ام رو تحمل کنم.



تنبها پا قایق میام وسط دریاچه و آسمون رو نگاه

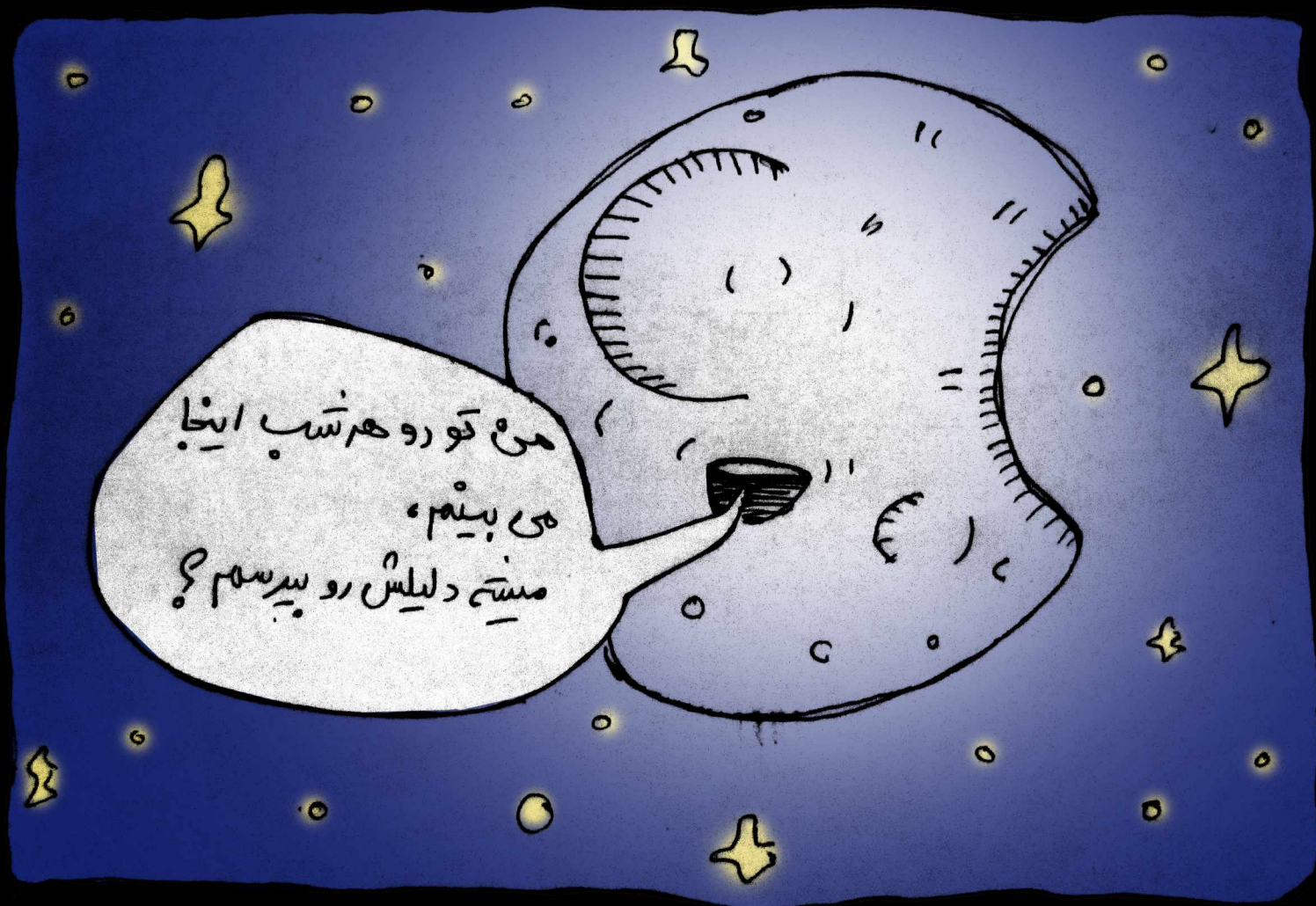
میکنم، تنهای تنها!

نمیدونید چه آرامشنی داره!



نالگهان صدای تشنجه!

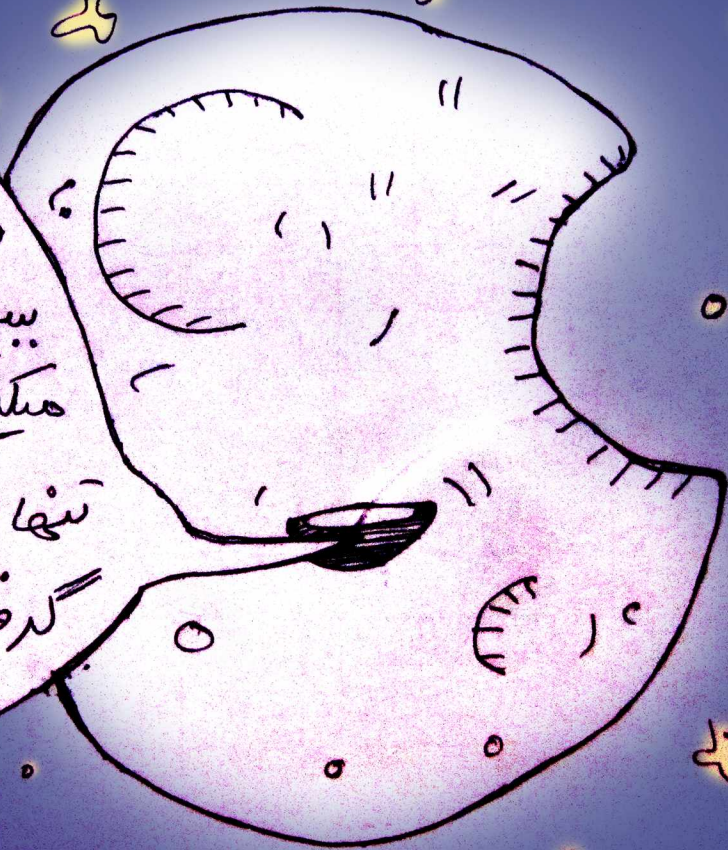






خودم هم نصیرونم!
شاید بخاطر این که دوست واقعی
نرسم، شاید هم بخاطر این که تنهایی
او ترجیح میدم...
بخاطر زحمتهایی که از دیگران فورم
هنوز نصیرونم!!

من هم تیغام ولی
ولی اصلاً ناراحت نیستم!
بین چطور ز من روزی با تر
میکنم بدون نیاز به کسی.
تنها بودن بهتر از اینه که
گرفتار دلدان باشی!!





۹۷/۴۰

مسعود زبانی